بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 اسفند 1396.

خب بحث وثاقت و عدم وثاقت ابو الجارود بود. عرض کردیم که یک روایاتی در مذمت ابو الجارود وارد شده است مرحوم اقای خویی این را نقل می کنند می فرمایند که اقول چهار روایتی که در رجال کشی هست برای نقل آن می فرمایند اقول هذه الروایات کلها ضعیفهٌ علی انّها لا تدل علی ضعف الرجل و عدم وثاقته الا الروایت الثالثه منهما لکن فی سندها علی بن محمد و هو ابن فیروزان و لم یوثّق و محمد بن احمد، و هو محمد بن احمد بن ولید و هو مجهول و حسین بن محمد بن عمران مهملٌ ایضا کیف یمکن الاعتماد علی هذه الروایات فی تضعیف الرجل. الظاهر انّه ثقهٌ بعد استدلالات بر وثاقتش آورده است. خب ایشان یک بحث تمییز مشترکات ابتدا کرده اند ما به تناسب این تمییز مشترکاتی این بحث را وارد شدیم. مرحوم آقای خویی می فرمایند که در سند این روایت علی بن محمد است و مراد از این علی بن محمد ابن فیروزان است این ثقه نیست. محمد بن احمد هم محمد بن احمد بن علی است. این دو مرحله حالا ایشان تمییز مشترکات کرده اند ببینیم چقدر دقیق است. این که مرحوم آقای خویی علی بن محمد

اول آن محمد بن احمد اش را عرض می کنم محمد بن احمد را محمد بن احمد بن ولید گفته اند به دلیل روایتی هست در کشی صفحه 172 رقم 294.

علی بن محمد عن محمد بن احمد بن ولید عن حماد بن عیسی

که شبیه این سند هست و در آن محمد بن احمد بن ولید واقع شده است. همین یک دانه است. خب با یک روایت که اولا نمی شود به اصطلاح عنوان تمییز مشترکات کرد. اولا. ثانیا باید دید که آیا تنها روایتی که مشابه هست منحصر به این روایت است پاسخ مطلب این است که منحصر به این روایت نیست. سه روایت دیگری هم هست که از جهاتی شبیه این روایت است که البته دو تا الآن عرض می کنم یکی را بعدا عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: نه شبیه هست در این که علی بن محمد عن محمد بن احمد دارد.

اما همین علی بن محمد عن محمد بن احمد در این سطح از شباهت سه روایت دیگر هم هست که الآن دو تا از آنها را نقل می کنم. آن این است علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم که کشی صفحه 406 رقم 763 است. باز علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسین که در کشی صفحه 598 رقم 1120 هست. خب بعد ایشان آن علی بن محمد را فرموده اند هو ابن فیروزان. مراد از علی بن محمد ابن فیروزان است. من ابن فیروزان را الآن آن طوری که در فهرستی که مرحوم آقای مصطفوی برای رجال کشی دارند هیچ جایی کشی صریحا از علی بن محمد بن فیروزان نقل نکرده است. از علی بن محمد بن فیروزان این طوری که آقای مصطفوی آدرس می دهند عیاشی محمد بن مسعود نقل کرده است. خب اگر عقیده آقای خویی این است که راوی ای که محمد بن مسعود عیّاشی از او نقل می کند به نام علی بن محمد و راوی ای که خود کشی نقل می کند به نام علی بن محمد یکی هستند. که همین هم درست است. اگر پای این بحث را وسط بکشیم، کل آن بحث محمد بن احمد خراب می شود. چون شما علاوه بر مواردی که کشی از علی بن محمد از محمد بن احمد نقل می کند مواردی که محمد بن مسعود از علی بن محمد از محمد بن احمد نقل می کند آنها را هم باید پایش را وسط بکشیم. آنها پایش وسط کشیده شود خیلی اصلا مسیر بحث کاملا تغییر می کند. این که آقای خویی اینجا دو سبک بحث را دنبال کرده اند. حدس می زنم یک مقداری شاید علتش این بوده است که مقدمات کار را به اشخاص مختلف واگذار کرده اند نتیجه گیری ها با آقای خویی بوده است. یکی از آنها در علی بن محمد کار می کرده است یکی در محمد بن احمد کار می کرده است اینها هر کدامشان در یک مسیر طی شده است و این است که خیلی درست داده نشده است.

سؤال:

پاسخ: چون وقتی محمد بن مسعود از علی بن محمد مراجعه می کنیم روایت هایی که مشخصه در آنها دارد بیشتر می شود. حالا یا بن یحیی یا چیز های دیگری که وجود دارد نهدی آن مجموعه های دیگری که دیروز به بعضی از آنها اشاره کردیم آن بحث ها را باید از آن جهت دنبال کنیم. علی أیّ تقدیر ما، ببینید وقتی با این سند مواجه می شویم علی بن محمد عن محمد بن احمد ما دو تا راوی در واقع مبهم اینجا داریم. دو راوی مشترک. یکی علی بن محمد هست یکی محمد بن احمد. ما یک موقعی از علی بن محمد شروع می کنیم می گوییم که ما علی بن محمد را بخواهیم بشناسیم. برای شناخت او یک موقعی تنها مروی عنه را در نظر می گیریم که محمد بن احمد است. یک موقعی تنها راوی را در نظر می گیریم که کشّی است. یک موقعی هر دو را در نظر میگیریم یعن سندی را در نظر می گیریم یعنی هم از جهت راوی هم از جهت مروی عنه با سند مورد بحث ما مشابهت داشته باشد. این است که اقای خویی بیشتر در این فضا بحث را دنبال کرده اند. البته اگر ما این طوری بحث را دنبال کنیم که علی بن محمدی که کشی از او نقل می کند و او از محمد بن احمد نقل می کند اگر این باشد علاوه بر آن سه سندی که به آن اشاره کردم که یک سند ما سند محمد بن احمد بن ولید است دو سند محمد بن احمد بن یحیی هست یک سند چهارمی هست علی بن محمد بن قطیبه حدثنی محمد بن احمد عن محمد بن عیسی. در واقع این چهار سند را ما باید محور بررسی قرار دهیم. اما دو روش دیگری هم اینجا هست که باید دنبال کنیم. یکی این که این حالا مواردی بود که ما علی بن محمد را محور قرار می دادیم. اما اگر محمد بن احمد را محور قرار دهیم که در اینجا هم اگر مجموع راوی و مروی عنه را با هم بسنجیم که جلسه قبل ما بر این منوال دنبال کردیم. ما گفتیم می خواهیم محمد بن احمد را بشناسیم و مواردی که علی بن محمد نامی هست که از محمد بن احمد نقل کرده است و آن محمد بن احمد عن العباس بن معروف در روایت های بحث ما هم از عباس بن معروف هست اینها را دنبال کردیم. ما در واقع آن وقتی آن را دنبال می کنیم همان بحثی که آقای خویی اینجا در علی بن محمد بن فیروزان به آن رسیدند به آن می رسیم که محمد بن مسعود اگر از علی بن محمد نقل می کند با علی بن محمدی که عرض کنم خدمت شما کشی مستقیم از آن نقل می کند یکی است. واقعش این است که برای بحث های تمییز مشترکات این روش ها مختلف را پیمود به یک روش نباید اکتفا کرد. و اگر همه این روش ها نتایج واحدی را به دنبال آورد فبها و نعمه اگر نتایج مختلف به دنبال آورد باید دید آن روش ها را چطوری می توانیم با هم حل کنیم. ما در واقع روشی که مرحوم آقای خویی دنبال کردند از عل بن محمد شروع کردند این روش و مجموع راوی و مروی عنه را در نظر گرفتن خب عیب ندارد با این روش ما شروع می کنیم ولی وقتی روش

این روش یک مشکلی که دارد این است که ممکن است علی بن محمد هایی که افراد دیگر هم نقل می کنند بعضی هایشان همین علی بن محمدی باشد که کشّی مستقیم از او نقل می کند. یعنی همین نکته ای که در مورد محمد بن مسعود هست کلی تر نگاه می کند. وقتی ما می گوییم من روایت هایی که کشّی از علی بن محمد از محمد بن احمد نقل کرده است اینها را محور تحقیق قرار می دهم خب خوب است ولی اگر همین محور تحقیق ما خیلی سریع به ما جواب بدهد و در حدی باشد که خیلی زیاد باشد اسناد روشنی داشته باشد معمولا ما جوابمان را گرفته ایم دیگر لازم نیست به راه های دیگر برویم. ولی مشکل ما این است که این روشی که ما الآن دنبال کردیم که کشّی از علی بن محمد از محمد بن احمد را دنبال کردیم چهار روایت دارد. یک روایتش علی بن محمد بن قتیبه عن محمد بن احمد است یک روایتش علی بن محمد از محمد بن احمد بن ولید است. دو روایتش هم علی بن محمد از محمد بن احمد بن یحیی است. یک چیز قابل توجهی در این روش ما نداریم. این که این روش را در این مرحله نباید توقف کنیم حتما باید روش دیگر را ضمیمه کنیم. خود همین مجموعه را وقتی ما می خواهیم ببینیم وقتی که می بینیم اینقدر متفرق هست باید یک مقداری چک کنیم ببینیم که آیا سند هایی که ما داریم این سند ها سندهای شناخته شده ای هستند یا غریب هستند ناشناخته هستند مثلا در سند اول علی بن محمد بن قتیبه عن محمد بن احمد است. علی بن محمد بن قتیبه خب کشی از او زیاد روایت می کند. در روایت کردن کشی از او بحثی نیست. شاید بیشترین روایتی که کشی از کسی به نام علی بن محمد نقل می کند علی بن محمد بن قتیبه است. خیلی فراوان علی بن محمد فهرستی که مرحوم آقای مصطفوی در پایان رجال کشی دارد هست. با چیزهای کامپیوتری هم راحت می شود

پس از ناحیه روایت کشی از علی بن محمد بن قتیبه مشکلی نیست. ولی آیا این علی بن محمد بن قتیبه از محمد بن احمد روایت دارد یا خیر. یک د انه روایت هم ندارد. و اینجا همان بحث احتمال تحریف به ذهن خطور می کند این احتمال که چون علی بن محمد که کشی از او نقل می کند در بیشترین سند ها با قید بن قتیبه همراه است از باب تداعی معانی می تواند کسی که علی بن محمد را در آغاز اسناد کشّی ببیند در ذهن خودش این علی بن محمد را به علی بن محمد بن قتیبه تفسیر کند و عبارتی که در ذهن تفسیر می کند بر قلمش جاری شود. یا این که صریحا به عنوان حاشیه در یک نسخه بنویسد که این علی بن محمد علی بن محمد بن قتیبه است. یک بن قتیبه مثلا در حاشیه اضافه کند به عنوان اضافه تفسیریه و این اضافه تفسیریه در نسخ بعدی به تخیل سقوط از متن داخل متن شود. هر دو نکته هم بحث افزودن یک عبارت به عنوان تداعی معانی هم اضافه شدن یک عبارت به عنوان حاشیه تفسیری و دخول حاشیه تفسیری در متن بسیار شایع است. یکی از موارد تداعی معانی خیلی شایع اضافه شدن کلمه علیه السلام است. بعد از نام معصوم که حتی گاهی اوقات در مورد بعضی موارد که معصوم نیستند و همنام با معصوم بوده است این اشتباه شده است. یک توضیحی که حاج آقا از مقدمه ... که بر کافی چاپ دار الحدیث دارند به این مورد اشاره می کنند که در ترجمه حجّاج بن .... در اصحاب باقر علیه السلام یا اصحاب الصادق الآن یادم نیست یکی از این دو تا است که البته حاج آقا فرمودند

یک مقداری اشتباه کردم در عبارتی که چیز هست اصحاب الباقر باید باشد اصحاب الصادق نوشتم یا برعکس. آدرس دهی اش را یک مقداری اشتباه کردم.

علی أیّ تقدیر غرضم آن جهتش مهم نیست. نوشته است مات فی زمن ابی جعفر. در بعضی از مخطوطات یک علیه السلام اضافه شده است. تصور شده است که مراد امام باقر است یک علیه السلام اضافه شده است در حالی که این مراد ابی جعفر منصور بوده است. ابی جعفر منصور بغداد را اولی که تأسیس شده است می گفتند مدینه ابی جعفر. منصور بغداد را بنا می کند بعضی نقلیات مال آن دوره تعبیر مدینه ابی جعفر تعبیر می کند. حالا این بحث تداعی معانی است حالا اینجا گاهی اوقات هم ممکن است تعمدا طرف خیال کرده است ابی جعفر امام باقر علیه السالم است که احترام کنیم دیگر باید ابی جعفر را احترام کنیم

علی أیّ تقدیر این که این علی بن محمد بن قتیبه بن قتیبه اش به جهت عوامل تحریف که اشاره کردم اضافه شده باشد خب خیلی طبیعی است. و اینها اسناد غریب که هستند این اسناد اگر اطمینان هم انسان نکند به وقوع تحریف در خیلی از موارد این اطمینان حاصل می شود لا اقل مقدار احتمال تحریف در حدی هست که ما نمی توانیم اصاله عدم الخطا را در این جور موارد جاری کنیم. چون در واقع اصاله عدم الخطا بر مبنای این است که خطا نادر است. نکته اصاله عدم الخطا ندرت وقوع خطا است. ما این جا علم اجمالی به وقوع خطا داریم. به وقوع یک امر نادر. یا این نکته نادری که ما جای دیگر مشابهش را ندیدیم اتفاق افتاده است یا بحث خطایی که خودش نادر اتفاق می افتاده است اتفاق افتاده است. با توجه به این که این طرف علم اجمالی به وقوع امر نادر است و نکته اعتبار اصاله عدم الخطا نفی ندرت است امثال اینها این جاها دیگر غرابت به وقوع امر نادر هست اینجا نمی شود علم اجمالی

سؤال:

پاسخ: نه شرایط تعبدیه نیست. یعنی تعبدیه به یک معنا هست ولی نکته عقلایی دارد. یعنی بعضی از خصوصیات و شهادات هست که تعبدی هست. مثلا بحث

نه نه نکته دیگر می خواهم بگویم. د شهادت شرطش این است که عادل باشند اگر ثقه باشند کافی نیست عدالت اینها را تعبدا به عنوان شرط لازم

نه شهادت حالا این که اصلا شهادت به آن معنا شاید نباشد. ایشان می خواهد بگوید که کسی که دارد می گوید که این از آن نقل کرده است کأنه یک نوع شهادت داده است. حالا آن بحث هایی هست که اصلا در مورد بحث نسخه و امثال اینها اینها از باب شهادت هست یا نیست می خواهم بگویم که به فرض هم

از باب شهادت هم نیست بنابر تحقیق حجیت عبارت صحیح از باب شهادت نیست از باب انسداد صغیر هست حالا اگر ظن خاص هم بدانیم شهادت هم بدانیم شهادت تعبدیه نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر بحث ادله حجّیّت تعبد باشد تعدد باید باشد. و ما منهای تعبد می خواهیم اثبات کنیم. آن که منهای تعبد اگر کسی بخواهد اثبات کند واحد هم باشد بخواهد اثبات کند از راه شهادت نمی توانیم دنبال کنیم. چیزی که این جاها می شود اثبات کرد از باب شهادت نیست. ولی به فرض هم از باب شهادت هم باشد شهادت این جور نیست که یک نکته عقلایی نداشته باشد. شارع مقدس شرایط را اضافه کرده است نه شرایطی را کم کرده است بر شهادات. یعنی آن نکته اعتبار عقلایی که شهادت د ارد که به جهت ندرت وقوع خطا هست روی همین جهت ما در بحث شهادت می گوییم باید شهادت حسی باشد حدسی نباشد. این در ادله شرعی اش نیامده است که شهادت باید حسی باشد حدسی نباشد. این نکته عقلایی اش است. روی همین جهت آقایان می گویند که حدس قریب به حس قبول است. حدس قریب به حس یعنی چه یعنی حدسی که احتمال وقوع خطا در ان کم است. اصلا نکته اصلی این شرایطی که برای شهادت قرار می دهند به دلیل آن ارتکاز عقلایی ای است که آن ارتکاز عقلایی سایه می اندازد بر ادله شهادت و امثال اینها. خب عرض کنم خدمت شما بنابراین این نکته خیلی باید مدنظر باشد شناخت عوامل تحریف و این که چطور تحریف رخ می دهد و به تعبیر دقیق تر شناخت حرکت تحریف، حرکت تحریف یعنی حرکت ذهن نویسنده و راوی از عبارت صحیح به طرف عبارت ناصحیح. یک حرکت ذهنی است. این حرکت ذهنی بر یک اصول و قواعدی انجام می گیرد شناخت این اصول و قواعد ما را کمک می کند که یک حرکت معکوسی انجام دهیم. ولی تحریف حرکت از عبارت صحیح به عبارت ناصحیح است. و ما در شناخت تحریف حرکت از ناصحیح به صحیح انجام می دهیم. شناخت قواعد حرکت تحریف ما را در این حرکت معکوس کمک می کند این کلیت این بحث. حالا قواعد تحریف چگونه است و اینها خودش خیلی مهم است من بحث های تحریف یک بحث بسیار انجام نشده ای است. هیچ عنوان مدخل مشخّصی در کتب رجال و درایه ما برای تحریف نیست اطلاعاتش خیلی در لا به لای کتب رجال درایه و حدیث و غیر حدیث و اینها پراکنده است و نیاز به یک جمع آوری و امثال اینها دارد. شاید مرتب ترین متنی که در این مورد نوشته شده است مقاله ای است که من در مدخل دانشنامه جهان اسلام در مورد تصحیف و تحریف نوشتم. مقاله من سرفصل روشنی از قواعد مختلفی از تحریف را نشان می دهد. و این خیلی مهم است نیاز به یک مقداری هم اصل شناختش هست هم تمرین عملی کردن برای ملکه شدن این قواعد برای این که انسان راحت بتواند در موارد مختلف تحریفات را بشناسد و تحریفات را شناسایی کند. حالا وقت گذشته است من دیگر وقت ندارم ولی درپرانتز یک چیزی بگویم می خواهم چیز را به شما نشان دهم که چقدر فرق است بین افرادی که با این مباحث مأنوس هستند و افرادی که با این مباحث مأنوس نیستند. این در زیارت جامعه کبیره یک عبارتی دارد آخرت و الاولی

و حجج الله علی اهل الدنیا و الآخره و الاولی

خب من این را به حاج آقا عرض کردم که این حجج الله علی اهل الدنیا و الآخره و الاولی یعنی چه؟ حاج آقا بلافاصله گفتند که باید دنبال کرد که این جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی نباشد. چون در مقابل دنیا دو تا تعبیر قرار می گیرد. گاهی اوقات دنیا به آخرت می گویند گاهی اوقات دنیا و اولی می گویند.

معذرت میخواهم در مقابل آخرت دو تا چیز قرار می گیرد. یکی دنیا یکی اولی. امثال اینها. در قرآن هم هر دو جورش استعمال شده است. این که در مقابل آخرت اولی قرار بگیرد خیلی نامأنوس هست. خیلی وقت ها اشخاص آخرت را که می بینند ذهنشان به دنیا می رود. به جهت تداعی معانی دنیا را اضافه می کنند. یا اولی را که می بینند در ذهنشان اولی را ترجمه می کنند به دنیا. و این عبارت ترجمه شده وارد در متن می شود. هم این که به صورت تداعی معانی عبارتی که به تداعی معانی هست وارد متن می شود طبیعی هست هم ترجمه عبارت، تفسیر عبارت داخل متن می شود چه حالا مستقیم داخل متن شود چه قسم حاشیه ای که داخل متن شود هر دو جورش شایع است. من به حاج اقا عرض کردم گفت همان در نگاه اول باید دید که این به این شکل نیست یا نه. بعد مراجعه کردم دیدم همین عبارت را فقیه به این شکل دارد عیون اخبار الرضا می گوید علی اهل الآخره و الاولی. اصلا دنیا ندارد. افرادی که نامأنوس باشند وقتی این عبارت ها را ببینند می گویند خب عیون دارد فقیه ندارد خب از فقیه افتاده است دیگر. اولین چیزی که به ذهنشان خطور می کند این است. ولی کسی که با این چیزها آشنا است می گوید نه آخرت و اولی تعبیر اصیل بوده است دنیا به اعتبار تداعی معانی یا ترجمه اولی به دنیا به متن افزوده شده است. و این عبارت اصیل عبارت عیون اخبار الرضا است. این نحوه نگاه ناشی از آن تجربه سال ها مدنوسیت با نسخ خطی و ور رفتن با تصحیفات و تحریفات و اینها است. اقای سیستانی این قاعده لا ضرر را که ایشان دارند بسیار بحث های تتبعی

یک موقعی از حاج آقا پرسیدم از قاعده لا ضرر ایشان فرمودند که بحث های تتبعی اش خیلی خوب است بحث های دیگرش خوب است. همین جور هم هست بین بحث های تتبعی و غیر تتبعی اش فاصله است. آن بحث های تتبعی اش با همه خیلی خوب بودنش به حاج آقا هم عرض می کردم که یک نقطه ضعف د ارد و آن این است که مأنوسیت با نسخه خطی چون نبوده است یک سری بحث هایی که ناشی از انس با نسخ خطی در آن ایجاد می شده است در آن گم است. ملحوظ نیست. این خودش من سعی کردم به هر حال تجربیاتی که بوده است در مقاله دانشنامه جهان اسلام به صورت عنوانی و سرفصلی آنجا دنبال کنم. بحث های خیلی مهمی است که حالا من به افراد پیشنهاد می کنم که روی این مقاله کار کنند. یعنی محور قرار دهند چون آنها سرفصل هست مثلا گفته ایم عوامل تحریف یک دو سه چهار پنج شش هر یکی اش باید مثلا پنج صفحه توضیح داده شود. چهار ادرس دادیم آدرس هایش را مراجعه کنند مشابهات پیدا کنند یعنی آن را محور قرار دهند برای کار کردن. خودش خب بیشتر تیتر مباحث است. و الا ان که بیشتر افراد را قوی می کند بر اساس این تیترها خودشان بگردند مشابه پیدا کنند یک کار جدی ای انجام دهند. کار جدی افراد را قوی می کند در شناخت تمیز مشترکات و شناخت اصلا تصحیفات و تحریفات. خب این سند اول. سند دومی که ما داشتیم علی بن محمد عن محمد بن احمد بن ولید عن حماد بن عثمان بود. سند دوم هم نامأنوس است. محمد بن احمد بن ولید هیچ جا دیده نشده است. جایی که اسم غریبه باید ببینیم این محمد بن احمد بن ولید دیگر چیست.

سؤال:

پاسخ: نه هیچ جا دیده نشده است. نه فقط کشی. اصلا این عنوان اصلا وجود خارجی ندارد. خود این خیلی کسی این وسط واقع شده باشد که هیچ جای دیگر نداشته باشد

این محمد بن احمد بن ولید هیچ جایی سابقه ندارد. خب چه کار کنیم یک جور این است که ما بیاییم ببینیم خب جاهایی که تحریف در آن رخ می دهد مثلا گیر این جا محمد بن احمد بعدش بن ولید است. این که این بن ولید اینجا درست است یا غلط است چیست اینجا یک کمی ما گیر داریم. یعنی احتمال تحریف را می خواهیم مطرح کنیم. ما بگوییم محمد بن احمد فلش الولید فلش حماد بن عثمان. این می دانید چرا من این شکلی دنبال کردم در محمد بن احمد آن خب مأنوس است برای ما جای نامأنوسشان بن ولیدش است. من مثلا احتمال می دهم که مثلا اینجا یک افتادگی این وسط داشته باشد. اگر افتادگی داشته باشد بعد از محمد بن احمد یک افتادگی است بعد آن به الولید می رسد. آن یک احتمال دیگر هم هست که آن بن تصحیف عن باشد. روی آن بن خیلی تکیه نمی کنم. نمیزنم محمد بن احمد فلش بن ولید. دو نکته هم دارد ممکن است بعضی جاها حالا در برنامه کامپیوتری ما بین بن و ابن فرق می گذارد اگر جایی ابن الولید باشد این را نمی آورد. این است که من روی آن بن کار نمی کنم. می گویم محمد بن احمد فلش الولید فلش حماد بن عثمان. خب این را که می زنیم همان چیزی را که ذهن عطار منش روی آنجا گیر کرده است آنجا می آید. آن این است محمد بن احمد بن یحیی قال حدثنا محمد بن الولید عن حماد بن عثمان. یک محمد بن ولید اینجا این وسط هست. توحید صفحه 395 حدیث 11. و همچنین محمد بن احمد عن محمد بن ولید عن حماد بن عثمان خصال صفحه 200 صفحه 12. که بعد مراجعه که می کنیم می بینیم روایت محمد بن ولید از حماد بن عثمان غیر از این جاهای دیگر هم هست. روایت محمد بن ولید بن خالد خزاز و مشخصات و این چیزها در جاهای دیگر است و سند معروف و امثال اینها. آدم می بیند سند اصلی می تو اند محمد بن احمد عن محمد بن الولید عن حماد بن عثمان باشد و این محمد بن احمد عن محمد بن ولید تبدیل شده است به محمد بن احمد بن ولید یعنی به دلیل تکرر یک سری اسم های مشابه. محمد احمد محمد گاهی اوقات بعضی از این اسم ها می تواند حذف شود تبدیل شود این محمد بن احمد عن محمد بن الولید تبدیل شود به محمد بن احمد بن الولید و بنابراین این عبارت این سند دومی که ما د اشتیم کاملا طبیعی است می تواند محرف باشد. می ماند دو سند دیگر علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم که هر دو طرفش طبیعی است هم کشی از علی بن محمد روایت د ارد هم محمد بن احمد بن یحیی از ابراهیم بن هاشم روایت دارد. نفر دوم علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن حسین آن هم همین جور است که هر دو مطابق مأنوسات است. پس ما باشیم و این چهار تا روایت می گوییم اینجا محمد بن احمدش محمد بن احمد بن یحیی است. این شناخت طریق از طریق محمد بن احمد بن یحیی است. اما از طریق علی بن محمد اگر بخواهیم بحث را دنبال کنیم

اینها حالا از طریق علی بن محمد اینجا ما بحث را دنبال کرده بودیم. از طریق علی بن محمد که خب آن یک علی بن محمد بن قتیبه به ما دست داد که آن غلط بود. وقتی ما علی بن محمد را دنبال می کردیم محمد بن احمد بن یحیی را شناختیم. یعنی بر خلاف چیزی که ما دنبالش بودیم که می خواستیم علی بن محمد را بشناسیم علی بن محمد را نشناختیم البته محمد بن احمد را به یک احتمال قابل توجهی محمد بن احمد بن یحیی دانستیم. البته می گویم چون کم است فعلا در حدی نیست که ما بتوانیم روی آن بایستیم و تکیه کنیم. ما باید برویم روی روش بعدی که شناخت خود محمد بن احمد هست از طریق راوی و مروی عنه آن. که ما جلسه قبل از این طریق دنبال کردیم

سؤال:

پاسخ: ان بن ولید نیست آن بن ولید حرف اقای خویی ناتمام است

خب ما این تا این جا روشی بود که از طریق علی بن محمد ما می خواستیم بحث را دنبال کنیم. اما از طریق محمد بن احمد دنبال کردن بحث یک مقداری نیاز دارد به یک مقداری بحث بیشتر که آن را هم فردا توضیح می دهم. ببینید من می خواهم یک کمی این بحث ها را تا حدودی فنی دارم بحث می کنم یعنی هم صرفا یک بحث کارگاهی تجربی نیست. می خواهیم یک مقداری فنی تر بحث های فنی تا در آن بحث کارگاهی خاص خودش قرار نگیرد برای اشخاص سودمند نیست. که ما این بحث را الآن چون کلاس راهنما هم مشابهش را انجام دادیم داریم چیز می کنیم و الا بحث های چیز که بالاپایین کردن ها همان پایین بالا کردن ها همان چرخیدن ها امثال اینها وجود داشته باشد ولی خب ما سعی می کنیم که یک مقداری رفقا را کمک کنیم که زیاد گیج نزنند که سرشان درد بگیرد. ولی به هر حال باید یک مقداری گیج زد تا بشود این بحث ها را به یک سرانجامی رساند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد